



اسلام، فلسفه و جهان غرب / یک اختلاف فکری هزار ساله

غزالی جریان حرکت علمی مسلمین را متوقف ساخت. ایشان در طول دو قرن پس از مرگ غزالی ریاضی دانان و ستاره شناسانی نامدار تربیت نمودند. به نظر می رسد که غزالی مکاتب فلسفه غرب را تحت تأثیر خویش قرار داده است.

غزالی جریان حرکت علمی مسلمین را متوقف ساخت. ایشان در طول دو قرن پس از مرگ غزالی ریاضی دانان و ستاره شناسانی نامدار تربیت نمودند. به نظر می رسد که غزالی مکاتب فلسفه غرب را تحت تأثیر خویش قرار داده است. به گزارش خبرنگار مهر، مقاله اسلام، فلسفه و جهان غرب در مجله اکونومیست منتشر شده که شما را به مطالعه ترجمه آن دعوت می کنیم.

هزار سال پیش، شهر «بغداد» موقعیت فوق العاده ای داشت، یک میلیون نفر جمعیت، پایتخت امپراطوری اسلامی که از اسپانیا تا آسیای مرکزی گسترده بود، به یک بازار تفکر و اندیشه تبدیل شده بود که افرادی از مدارس و مراکز فلسفی و مذهبی گوناگون در آنجا با یکدیگر دیدار کرده و به مناظره و مباحثه می پرداختند و به نتایج شگفت انگیز و غیر منتظره ای دست می یافتند. بنابراین ما نباید تعجب کنیم که برخی از مباحثی که در بغداد قرن یازدهم مورد توجه قرار گرفته بود، امروز دوباره نظر صاحبان اندیشه را به خود جلب نموده است.

رهبر جبهه مخالفین معاصر، اندیشمندی به نام «[ابو حامد غزالی](#)» (غزالی) است، که مسلمین وی را به عنوان برترین فیلسوف تاریخ اسلام می شناسند. زندگی او وجهی جهان شمول، پیچیده و عرفانی داشت. در سال ۱۰۵۹ میلادی، جایگاه عالی رتبه خود در تدریس الهیات (خدا شناسی) در بغداد، را کنار گذاشت. طبق نظر «کارول هیلن برند» Carole Hillenbrand (فوق متخصص پروفیسور دانشگاه «ادین بورگ» پایتخت اسکاتلند) موقعیت شغلی ای که وی ترک نمود معادل اسقف اعظم «کنتربری» Canterbury (انگلیس) شخص اول مکتب کلیسای انگلیس و استاد ارشد رشته الهیات در دانشگاه «آکسفورد» می باشد. «غزالی» در طول مدت اقامت شانزده ساله اش در بغداد، همچون زائری فقیر و دوره گرد و نمازگزار خلوت نشین در «دمشق» و «اورشلیم»، روزگار سپری می کرد. همچنان که زندگی عرفانی اش تداوم می یافت، اندک اندک به یکی از بنیانگذاران (پدران) مکتب «تصوف» مبدل گشت.

به ویژه پس از سپتامبر ۲۰۰۱، نام «امام محمد غزالی» کما بیش واکنش های تندى را برانگیخته است. ماه گذشته، یکی از اندیشمندان محبوب بریتانیا، سه تن از «غزالی» شناسان غربی از جمله خانم «هیلن برند» - را به یک برنامه مشهور مباحثه رادیویی دعوت کرد. در این برنامه، ایشان موضوع مورد مناقشه «رابطه میان «غزالی» و فیلسوفان یونان باستان» را به بحث گذاردند. (آری، این تفاوت میان رادیوی بریتانیا و رادیوی امریکا است). همه حاضرین «غزالی» را به جهت عمق و تخصص دستاورد هایش ستایش نمودند. بعضی وقت ها هم نسبت به این اندیشمند ایرانی تبار کم لطفی کردند.

«نیل د گراسه تایسن» Neil deGrasse Tyson، ستاره شناس و پژوهشگر علوم اجتماعی، «غزالی» را به عنوان نابود کننده ساختارهای فکری جهان اسلام، مورد انتقاد شدید قرار می دهد و «غزالی» را با جناح تندروهای مذهبی، دیوانه مسلک و ضد علم امریکایی مقایسه کرده است. در کتاب دیگری که جهت ویرایش مطلب حاضر بررسی کردم، «[آیان حرسی علی](#)» Ayaan Hirsi Ali شخصیت «غزالی» را به عنوان بنیانگذار (پدر) فرقه های افراطی و تندرو مذهبی امروزی معرفی می نماید. «ریچارد داوکینز» Richard Dawkins اندیشمند ملحد (کافر) بریتانیایی، یکی دیگر از متعرضین و مخالفین سرسخت «غزالی» می باشد.

«غزالی» جریان حرکت علمی مسلمین را متوقف ساخت. ایشان در طول دو قرن پس از مرگ «غزالی» ریاضی دانان و ستاره شناسانی نامدار تربیت نمودند. به نظر می رسد که «غزالی» مکاتب فلسفه غرب را تحت تأثیر خویش قرار داده است. زمانی که «بلیز پاسکال» (۱۶۲۳-۱۶۶۲) Blaise Pascal) مردم را بر سر موجودیت پروردگار یگانه به بازی قمار فرا می خواند، همان زمان با دقت و حساسیت بالا آراء و عقاید فیلسوف مسلمان پنج قرن گذشته خود (غزالی) را پیگیری می کرد.

سرانجام سخن آن که اگر قصد دارید تاریخ تفکر و اندیشه جهان را به اندازه یک رقابت ساده میان خیر و شر کوچک تصور نمایید، مطمئناً می توانید زمینه هایی جهت تخریب شخصیت «غزالی» بیابید. همانطور که می توانید دلایلی برای سوزاندن تمام آثار «فردریش نیچه» Friedrich Nietzsche ارائه کنید چرا که به شکل مستقیم یا غیر مستقیم مرجع فکری «نازی» ها (حزب نازی آلمان) به شمار می آیند. اما جهت تخریب و تکفیر «غزالی» به عنوان دشمن منطق گرایی، با اعتقاد به روش عدم تحقیق و پژوهش موشکافانه در نوشته ها و تألیفات وی، به واقع روح اخلاقی مفهوم منطق گرایی خود را نادیده انگاشته ایم.